

دکترین امنیت ملی شوروی در دوره گورباچف (بخش دوم)

عدم کفایت ابزارهای نظامی برای

حفظ امنیت ملی

نوشته: کورش احمدی



خطرات نمی‌کند. انتقاد از تکیه یکجانبه و بیش از حد لزوم بر قوای نظامی در دوره برژنف طی چند سال اخیر انعکاس گسترده‌ای نیز در نوشته‌های مفسران سیاسی و دفاعی شوروی داشته است. آنها به ویژه تاکید دارند که علی‌رغم تصور رهبران پیشین، امنیت کشور عمدتاً از ناحیه اوضاع اقتصادی و اجتماعی و نارضایتی مردم شوروی در خطر بوده تا از ناحیه یک جنگ احتمالی. باور عمومی اکنون این است که ایجاد یک زرادخانه عظیم، عملاً فرسودگی اقتصادی و ناهنجاری‌های اجتماعی را به دنبال آورده و از جهات داخلی امنیت را به خطر انداخته است. ایجاد چنین زرادخانه‌ای نه تنها به واسطه عکس‌العمل‌هایی که برانگیخت نتوانست نگرانی‌های امنیتی را تخفیف دهد بلکه به عکس از طریق هدر دادن منابع عظیم مادی و انسانی، اقتصاد کشور را در آستانه فروپاشی قرار داد و مانع از ایجاد یک جامعه سالم و متعادل شد.

صاحب‌نظران شوروی اکنون خاطر نشان می‌سازند که «ما در گذشته متوجه امکانات محدود استفاده از قدرت نظامی نبودیم و در نتیجه در امنیت ملی ما ابزار نظامی بیش از حد مورد توجه قرار گرفت». این گونه زیر سؤال بردن قدرت نظامی در سیاست خارجی منجر به ایجاد تردید پیرامون نقطه نظرات سنتی در این مورد شد که شوروی از کجا تهدید می‌شود. اکنون رهبران شوروی به طور ضمنی و مفسران حزبی یا غیران به صراحت می‌پذیرند که «خطر را از جهت نظامی آن دیدن و خطر نظامی را نیز جنگ در اروپا دانستن» اشتباه بوده است. آنها بیش از پیش از «مسخ شدن اقتصاد شوروی زیر فشار هزینه‌های نظامی» به عنوان خطر اصلی اسم می‌برند و سؤال می‌کنند که چگونه در عین تقویت قدرت نظامی در دهه ۱۹۷۰، امنیت ملی از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ضربه خورد.^(۲)

در چنین زمینه‌ای اکنون تلاش رهبران شوروی این است که تمامی ابزارها اعم از اقتصادی، دیپلماتیک، فرهنگی، ایدئولوژیک و نیز نظامی برای تامین امنیت ملی به خدمت گرفته شود. این تلاش در واقع بیان‌کننده تمایل آنها به تبدیل شوروی از یک قدرت «تک بعدی» به قدرتی است که علاوه بر داشتن یک ارتش توانا، از اقتصاد، تجارت خارجی و دیپلماسی نیرومندی نیز برخوردار باشد.

■ گورباچف: تامین امنیت، به نحوی فزاینده، به مسئله‌ای سیاسی تبدیل شده است و تنها با بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی می‌تواند قابل حل باشد.

تولیدی، ذخیره نیروی کار ماهر و... است.^(۳) گورباچف نیز در این رابطه در گزارش سیاسی به بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست شوروی چنین گفته است: «سرشت سلاح‌های کنونی هیچ امیدی برای هیچ کشوری باقی نگذاشته که منحصر با تکیه بر قدرت نظامی و وسایل تکنیکی و به عنوان مثال ایجاد یک سیستم دفاعی - حتی قوی‌ترین آن - امنیت خویش را حفظ کند. امر تأمین امنیت به نحوی فزاینده به مسأله‌ای سیاسی تبدیل شده و تنها می‌تواند با بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی قابل حل باشد...»

امنیت برای همیشه نمی‌تواند برترس از تلافی و یا به عبارت دیگر دکترین هانی نظیر «بازدارندگی» و «سد نفوذ» استوار باشد...^(۴) گورباچف همچنین طی سالهای اخیر همواره تاکید داشته که عمده‌ترین خطر علیه امنیت ملی، جنبه نظامی ندارد، بلکه دارای ماهیتی اقتصادی و سیاسی است و برخورداری از توان بالای نظامی هیچ کمکی یا حداقل کمک چندانی به برطرف شدن این

طی چند سال گذشته مقامات شوروی کرارا تصریح کرده‌اند که قوای مسلح را تنها یکی از وسایل لازم برای حفظ امنیت ملی (ونه حتی مهمترین آنها) می‌دانند. چنین نگرش نوینی در واقع بازتاب واقعات اقتصادی - اجتماعی شوروی و موقعیت سیاست خارجی مسکو در دکترین امنیت ملی جدید این کشور و پذیرش این واقعیت است که سلامت اقتصادی و اجتماعی در داخل و برخورداری از اعتبار و نفوذ در روابط بین‌المللی از ارکان اصلی امنیت هر کشور می‌باشد. حال آنکه تاکید یکجانبه بر قدرت نظامی به عنوان تنها رکن یا حداقل مهمترین رکن امنیت به گونه‌ای که در «دوره رکود» رواج داشت، از یک سو اقتصاد را به مخاطره انداخته و ناهنجاری‌های اجتماعی را سبب می‌شد و از سوی دیگر به سوءظن و بدگمانی در بین دولتها نسبت به مقاصد و نیت شوروی دامن می‌زد. سوءظنی که طبعاً اقدام دیگر دولتها را برای تقویت نیروهای مسلح خویش به دنبال داشت و به نوبه خود باعث الزام بیشتر کرم‌لین به تقویت بیش از پیش قدرت نظامی می‌شد. بدین ترتیب دور باطلی از مسابقه تسلیحاتی شکل گرفت که توجه رهبران شوروی را از پرداختن به دیگر اجزاء امنیت ملی منحرف کرد. نتیجه این شد که شوروی علی‌رغم در اختیار داشتن یکی از مقتدرترین ارتش‌ها در طول تاریخ، در آستانه یک «بحران ساختاری» قرار گرفت و خود را از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی و بین‌المللی کاملاً ناامن احساس کرد.

با توجه به این تجربیات اینک در شوروی ارتباط تنگاتنگی بین امنیت ملی و توسعه اقتصادی - اجتماعی برقرار می‌شود. شواردناوزه طی نطقی پس از تاکید بر این که کشورهای سوسیالیست باید امکاناتشان را برای توسعه خویش در رقابت‌های جاری به کار گرفته و از طریق کسب موفقیت در جبهه اقتصادی، برتری‌های نظام سوسیالیستی را در مقایسه با دیگر نظام‌ها به اثبات برسانند، تصریح می‌کند که «منافع ملی عمده ما در همین نکته نهفته است و تنها از این نقطه نظر است که مقوله امنیت ملی و تمامی ابعاد آن می‌تواند و باید مورد بررسی قرار گیرد.»^(۵)

وی در ادامه همین نطق می‌افزاید: «امروزه آنچه به کار امنیت یک کشور می‌آید زرادخانه‌های آن کشور نیست، بلکه تنها ذخیره تفکر علمی، ذخیره امکانات تکنولوژیک، ذخیره قابلیت‌های



«امنیت متقابل» یا «امنیت برای همه» یا «امنیت عمومی» یکی دیگر از اصول کاملاً جدید در حال انعکاسی از «نفع متقابل» در قلمرو مسائل امنیتی است. رهبران شوروی در چارچوب اصل مزبور این اندیشه را بیان کرده‌اند که یک کشور زمانی می‌تواند احساس امنیت کند که رقبای بالفعل یا بالقوه آن کشور نیز درست به همان میزان احساس امنیت نمایند. چرا که در غیر این صورت کشور یا کشورهایی که امنیت خود را در خطر ببینند برای دستیابی به حد لازم از امنیت دست به تقویت قوای مسلح خود زده و حاصل آن چیزی جز یک دور باطل و بی‌سرانجام از مسابقات تسلیحاتی نخواهد بود. گورباچف در بیست و هفتمین کنگره حزب این معنی را چنین بیان کرد: «... در زمینه مناسبات آمریکا و شوروی، امنیت تنها می‌تواند دو جانبه باشد و اگر مناسبات بین‌المللی به طور کلی مد نظر قرار گیرد، امنیت تنها می‌تواند عمومی باشد. عقل سلیم حکم نمی‌کند که منحصراً به فکر خود باشیم، به ویژه به ضرر طرف مقابل، اینکه همه بتوانند به طور مساوی احساس امنیت کنند، امری حیاتی است چرا که ترسها و نگرانی‌ها در عصر اتم باعث غیر قابل پیش بینی بودن امور در قلمرو سیاست خواهد بود.»^۵

این اندیشه نخستین بار در سال ۱۹۸۵ و در مصاحبه‌ای که پس از خاتمه اجلاس سران آمریکا و شوروی در ژنو با گورباچف به عمل آمد، بیان شد. وی در این مصاحبه گفت عمیقاً متقاعد شده که اینکه امنیت آمریکا از امنیت شوروی کمتر باشد، منشاء شر خواهد بود و بگونه‌ای اجتناب ناپذیر حاصلی جز بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی به بار نخواهد آورد. از آن پس وی کراراً تصریح کرده است که امنیت هیچ کشوری نمی‌تواند به ضرر امنیت کشوری دیگر تأمین شود. امنیت ملی نمی‌تواند از امنیت متقابل جدا باشد و «داشتن هر گونه اندیشه‌ای مغایر با این به معنی به سر بردن در توهم و خود فریبی» خواهد بود.

گورباچف در کتاب پرسترویکا نیز این اصل را مورد تأکید قرار می‌دهد. وی خاطر نشان می‌سازد که در چشم انداز سیاسی نوین باید پذیرفت که «امنیت تقسیم ناپذیر است.» وی می‌افزاید: «امنیت یا می‌تواند برای همه فراهم شود یا برای هیچ کس وجود نداشته باشد. تنها مبنای محکم برای امنیت، شناسایی منافع همه ملتها و همه کشورها و برابری آنها در امور بین‌المللی است... دشمنان باید به شرکای یکدیگر تبدیل شوند و مشترکاً طریق نیل به امنیت همگانی را بجویند.»^۶

قاعده «امنیت برای همه یا هیچ کس» اکنون به عنوان یکی از قوانین جدیدی که در عصر اتم باید مبنای برخورد با مساله تأمین امنیت باشد، از سوی رهبران و صاحب نظران روسی تبلیغ می‌شود. به قول شوارد نادره این قوانین جدید از جمله «همسو کردن منافع ملی با منافع دیگر کشورها و مربوط کردن امنیت ملی به امنیت بین‌المللی را ایجاب می‌کند.»^۷

از طرفی چنانچه از اظهارات رهبران و سخنگویان روسی بر می‌آید «اعتماد متقابل» باید پایه و اساس «امنیت متقابل» باشد زیرا امنیت بدون اعتماد قابل دوام نخواهد بود. در این خصوص به

■ تأکید یک جانبه مسکو بر قدرت نظامی در «دوره رکود»، از یک سو اقتصاد کشور را به خطر افکنده و ناهنجاری‌های اقتصادی را سبب می‌شد و از سوی دیگر به سوء ظن و بدگمانی دولت‌ها نسبت به مقاصد و نیت شوروی دامن می‌زد.

عنوان مثال طی سالهای اخیر صف آرانی ناتو و ورشودر برابر هم و حالت تهاجمی آنها به این عنوان که باعث ترس و نگرانی طرفین بوده و بر حس عدم اعتماد دامن می‌زده مورد انتقاد قرار گرفته و استدلال شده است که چنانچه یکی از دو طرف از قابلیت تهاجمی خود بکاهد، نه تنها باعث امنیت بیشتری برای طرف متقابل می‌شود بلکه خود نیز از امنیت بیشتری برخوردار می‌گردد. مفسران شوروی همچنین لزوم توجه به حقوق بشر و حکومت قانون را برای ایجاد اعتماد در روابط بین‌المللی مورد تأکید قرار می‌دهند. بعلاوه آنها برای این منظور از اقداماتی چون اتخاذ تدابیر در جهت ایجاد اعتماد^۸ و نیز توسل به ابزارهایی چون مشورت‌های دو جانبه، تبادل هیات‌ها، تبادل تجربیات، دیدارهای مطالعاتی، انتشار اخبار مربوط به امور نظامی و... یاد می‌کنند.

۴- دفاع تدافعی

رهبران سیاسی و مقامات نظامی شوروی طی سالهای اخیر کراراً تأکید داشته‌اند که در دکترین جدید نظامی، «دفاع تدافعی» Defensive Defence جایگزین «دفاع تهاجمی» شده است.

گفتنی است که تأکید بر دفاعی بودن دکترین نظامی شوروی فی نفسه نکته جدیدی نیست. رهبران این کشور از دوره لنین تاکنون پیوسته

تصریح کرده‌اند که هیچ کشوری را تهدید نمی‌کنند و ابتدا به ساکن علیه هیچ کشوری به زور متوسل نخواهند شد. آنها همواره گفته‌اند که تنها هدفشان از حفظ و تقویت نیروهای مسلح محافظت از کشور و سوسیالیسم در برابر تهاجم خارجی است. اما ابهام و اشکال از آنجا شروع می‌شود که در برابر یک تهاجم احتمالی از ناحیه یک قدرت خارجی چه باید کرد؟ آیا باید به دفاع و بیرون راندن متجاوز اکتفا کرد یا اینکه تجاوزگر باید تا قلب قمر و خودش تعقیب و سرکوب شود؟ بدیهی است نوع پاسخی که به این سوال داده می‌شود تأثیر تعیین کننده‌ای بر کم و کیف به کارگیری و استقرار قوا، طرح‌های عملیاتی، تجهیزات و تسلیحات لازم، نوع تعلیمات و... خواهد گذاشت.

در دوره لنین، تأکید عمدتاً بر دفاعی بودن ارتش شوروی و سازمان‌دهی آن براساس یک الگوی میلشانی بود. اما در اواسط دهه ۱۹۲۰ تدریجاً در بین استراتژیست‌های شوروی گرایش‌هایی به سمت ایجاد یک ارتش که قادر به انجام عملیات تهاجمی در قلمرو دشمن نیز باشد، ظاهر شد. این نظرات سرانجام در اوائل دهه ۱۹۳۰ به طور کامل حاکم شد و مبلغان آن از جمله میخائیل توخاچفسکی و میخائیل فرونز (M. Fronze) سمت‌های مهمی را در تشکیلات دفاعی و نظامی اشغال کردند. در چنین شرایطی، تئوری «عملیات عمقی» که بر پایه استفاده گسترده از تانک با تحرک زیاد جهت وارد شدن در قلب دفاع دشمن مبتنی بود مورد توجه قرار گرفت. متناسب با این تحولات در دکترین نظامی، سازمان و تشکیلات ارتش سرخ نیز متحول شد. در نتیجه شعار «شکست دادن دشمن در قلمرو خودش» مطرح گردید و به ستادی تبدیل شد که باید در خدمت توجیه کسب آمادگی برای تهاجم قرار می‌گرفت.^۹

با آغاز جنگ جهانی دوم و با توجه به این واقعیت که ارتش شوروی هنوز آمادگی لازم برای دست زدن به یک تهاجم استراتژیکی را نیافته بود،

دفاع استراتژیک اساس کار قرار گرفت و تا آغاز عقب نشینی ارتش آلمان ادامه یافت. در دوره بعد از جنگ اگر چه روسها همچنان بر دفاعی بودن سرشت دکترین نظامی خویش تاکید داشتند اما در عین حال بر این باور بودند که بهترین راه تامین امنیت کشور ایجاد بیشترین تهدید ممکن علیه اعضای پیمان ناتو و متحدان آنها در پیرامون قلمرو شوروی است.

در اسناد پیمان ورشو نیز که در سال ۱۹۵۵ تاسیس شد، از این پیمان به عنوان یک اتحادیه دفاعی یاد شده است که هدف آن دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم است. این امر یعنی «دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم» خود در خدمت توجیه علت وجودی پیمان و تلاش برای کسب آمادگی های لازم جهت وارد شدن در جنگی احتمالی بود. استراتژیست های پیمان ورشو همچنین اظهار عقیده می کردند که برای حفظ سوسیالیسم عملیات دفاعی به تنهایی نمی تواند کافی باشد و اینکه عملیات تهاجمی طریق موثرتری برای پیشبرد یک جنگ است. در نتیجه دکترین نظامی شوروی و پیمان ورشو اگر چه ماهیتاً تدافعی توصیف می شد اما کسب آمادگی های لازم جهت دست زدن به تهاجم نیز به عنوان «طریقی برای دفاع موثر» همچنان مطرح بود.^{۱۰}

برژنف در نطق مشهوری که در ژانویه ۱۹۷۷ در تولا (واقع در شمال غربی شوروی) ایراد کرد و بعداً به خط مشی تولا Tula Line شهرت یافت مدعی شد که دکترین نظامی شوروی کاملاً دفاعی است و شوروی در پی برابری استراتژیک با غرب است و نه برتری بر آن. روسها همچنین در ماه مه ۱۹۸۲ به طور یکجانبه تعهد کردند که اولین کشوری نخواهند بود که به سلاح اتمی متوسل خواهد شد. معذالک در همان حال سخنگویان شوروی همواره بر معنی محدود «کاملاً دفاعی بودن سمت گیری» دکترین نظامی شوروی تاکید داشتند. به عنوان مثال مارشال اوگارکوف رئیس وقت ستاد ارتش شوروی در سال ۱۹۸۱ تاکید کرد که در صورت وقوع حمله به شوروی نیروهای مسلح این کشور به «اقدامات قاطع» شامل «نه تنها دفاع بلکه عملیات تهاجمی نوین» دست خواهند زد.

ژنرال کارپوف V. Karpov نیز دو سال پیش از آن طی مقاله ای ضمن انگشت گذاشتن بر دفاعی بودن دکترین نظامی شوروی تصریح کرد که: «این به آن معنی نیست که نیروهای مسلح تنها دست به عملیات دفاعی خواهند زد». وی نوشت «مهمترین اصل جنگ، خصلت فعال و تهاجمی عملیات استراتژیکی است»^{۱۱}

ماحصل این نظرات آن بود که نیروهای نظامی شوروی در پیمان ورشو در صورتی که مورد تجاوز قرار گیرند ابتدا اقدام به متوقف کردن و اخراج متجاوز کرده و سپس بمنظور متلاشی کردن کامل آن در قلمرو خودش دست به حمله خواهند زد.

به عقیده ناظران غربی در همین حال ابعاد نظامی، تکنیکی و عملیاتی دکترین نظامی شوروی در دوره برژنف شامل تقویت مستمر قوا در همه جهات، تشکیلات خاص، نوع تجهیزات و ادوات و... به گونه ای بود که کمتر جانی برای پذیرش دکترین نظامی شوروی به عنوان یک دکترین کاملاً دفاعی باقی می گذاشت.

آنچه در دکترین نظامی کنونی شوروی جدید

می نماید، تلاشی است که برای کم اهمیت جلوه دادن «ضد حمله» و «عملیات ضد تهاجمی» در این دکترین و در عوض تاکید بر محدود بودن هر گونه عملیات نظامی احتمالی برای بیرون راندن متجاوز از قلمرو شوروی و متحدین آن صورت گرفته است. گورباچف در کتاب خود «پرسترویکا» در باره مشخصاتی که یک دکترین نظامی در عصر جدید باید داشته باشد چنین می نویسد:

«چشم اندازهای نو، خصلت دکترین های نظامی را نیز شدیداً تحت تاثیر قرار می دهد. این دکترین ها باید منحصراً دکترین های دفاعی باشند. این امر به نوبه خود در ارتباط با مفاهیم نو یا نسبتاً نو چون سطح معقول تسلیحات، دفاع غیر تهاجمی، از میان بردن عدم توازن و عدم تقارن در انواع مختلف قوای مسلح، کاهش نیروهای تهاجمی دو بلوک و غیره... قرار دارد»^{۱۲}

■ درگیر شدن اتحاد شوروی در دور باطلی از مسابقه تسلیحاتی موجب شد که توجه رهبران آن کشور تنها به بنیه نظامی معطوف و از دیگر اجزاء امنیت ملی منحرف شود. در نتیجه، شوروی با داشتن یکی از نیرومندترین ارتش ها در طول تاریخ، در آستانه بحرانی ساختاری قرار گرفت و خود را از لحاظ اقتصادی - اجتماعی و بین المللی ناامن احساس کرد.



صحنه گامی عملی و مهم در جهت اتخاذ شیوه ای دفاعی توسط پیمان ورشو خواهد بود»^{۱۵}

بعلاوه مانورهای عمده پیمان ورشو طی دو سه سال اخیر نیز منعکس کننده تاکید فزاینده شوروی بر دفاع و محدود بودن عملیات ضد تهاجمی بوده است. از مارشال آخرومایف رئیس وقت ستاد ارتش شوروی نقل شده که سیاست دفاعی جدید در مانور بزرگ پیمان ورشو در مارس ۱۹۸۸ بازتاب داشته است. تهاجم گسترده اعضای پیمان ناتو به اروپای شرقی مبنای سناریوی تنظیم شده برای این مانور بوده و نیروهای بلوک شرق ظاهراً از طریق عملیات صرفاً دفاعی و ضد تهاجمی محدود عکس العمل نشان داده و پس از اخراج متجاوزان فرضی از اروپای شرقی ظرف سه هفته عملیات را متوقف و منتظر اقدامات سیاسی مانده اند.

۵- اصل کفایت معقول

اصل کفایت معقول یا کفایت برای دفاع در واقع بیان بوجی و بهبودگی ادامه بی پایان تولید و انبار کردن سلاح های کشتار انبوه است. به عبارت دیگر در شرایطی که به قول گورباچف «تنها یک زبردانی استراتژیک دارای قدرتی تخریبی معادل چند برابر تمامی مواد منفجره استفاده شده در جنگ جهانی دوم است» و مطابق برخی برآوردها سلاح های اتمی موجود توانایی ۱۵ بار امحاء حیات از کره زمین را دارند، اصل کفایت معقول تلاشی است بمنظور محدود کردن تولید تسلیحات در سطح حداقل نیازمندی های دفاعی.

انعکاس این اصل در گزارش سیاسی

گورباچف همچنین در توضیح بیشتر در این خصوص به تصمیمات اجلاس کمیته مشورتی سیاسی پیمان ورشو در ماه مه ۱۹۸۷ اشاره می کند و می افزاید که «در این نشست مبانی اساسی خصلت مطلقاً دفاعی دکترین نظامی پیمان ورشو طرح ریزی شد». وی همچنین تصریح می کند که کشورهای عضو پیمان ورشو تلاش دارند که آن دسته از قوای مسلح و تسلیحاتی را که برای تامین دفاع ضرورت ندارد از رده خارج کنند»^{۱۳}

صرف نظر از گفته ها و مباحث جاری بین مفسران سیاستهای دفاعی در شوروی طی سالهای اخیر، آنچه که بویژه به دفاع تدافعی از دکترین نظامی جدید شوروی اعتبار بخشیده از یک سو کاهش نیروهای شوروی مستقر در اروپای شرقی و مناطق اروپائی آن کشور و از سوی دیگر تجدید سازمان نیروهای ارتش سرخ و کشورهای عضو پیمان ورشو است.

گورباچف طی نطقی که در دسامبر ۱۹۸۸ در مجمع عمومی سازمان ملل ایراد کرد علاوه بر اعلام خروج ۵۰ هزار نفر سرباز، ۶ لشکر تانک و... از اروپای شرقی ظرف دو سال، متعهد شد که ضمن خارج کردن واحدهای تهاجمی از جمله واحدهای عبور از رودخانه (که برای عملیات تهاجمی ضرورت دارند) سازمان نیروهای مستقر در اروپای شرقی را در جهت دفاعی تر کردن آنها نیز تغییر دهد.^{۱۴}

به قول یکی از ناظران غربی «واحدهای تهاجمی و عبور از رودخانه بویژه عناصر کلیدی قدرت تهاجمی شوروی در اروپا هستند و خروج آنها از

گورباچف. به بیست و هفتمین کنگره حزب چین است: «سطح کنونی ظرفیت اتمی طرفهای متقابل بسیار بسیار بالا است و خطرات برابری را برای هر یک از طرفها باعث شده است. اما تنها در حال حاضر ادامه مسابقات تسلیحاتی بطور اجتناب ناپذیری این تهدید برابر را افزایش خواهد داد و احتمالاً به نقطه‌ای خواهد رساند که حتی برابری نیز دیگر عاملی در بازدارندگی سیاسی - نظامی نخواهد بود. نتیجه اینکه در وهله اول، کاهش سطح تقابل نظامی حیاتی است. در دوران ما امنیت برابر و واقعی نه در بالاترین بلکه در پایین ترین سطح برابری استراتژیک که در عین حال سلاح های اتمی و دیگر تسلیحات کشتار انبوه از آن مستثنی شده باشند، قابل تامین و تضمین است... کشور ما خواستار کاهش دقیقاً کنترل شده سطح توانائی های نظامی کشورهای متحد کفایت معقول است.»^{۱۶}

تامین امنیت کافی با کمترین هزینه ممکن در این جا نیز ظاهراً محرک اصلی استراتژیست های شوروی برای تدوین سیاستی بوده که بتواند در شرایط پرسترویکا ضمن باز گذاشتن دست رهبران برای پرداختن به مشکلات اقتصادی - اجتماعی، در عین حال حداقل امنیت لازم برای کشور را نیز تامین نماید. همانطور که قبلاً اشاره شد در د کترین امنیت جدید تاکید بر استفاده از ابزارهای غیرنظامی و تامین امنیت از طرق سیاسی است. با این حال عقیده بر این است که تا آنجا که به جزء نظامی مربوط می شود باید به حداقل تسلیحات لازم برای بازداشتن دشمن از توسل به اقدام نظامی بسنده شود.

در مورد سلاح های استراتژیک مدتی است که تقریباً تمامی نظریه پردازان و کارشناسان شوروی به این نتیجه رسیده اند که رقابت بیشتر برای توسعه نیروهای تهاجمی استراتژیک به سود شوروی نیست. شواهد و قرائن حاکی از آن است که رهبری این کشور از سال ۱۹۸۷ به این سو آماده پذیرش سطح کنونی بازدارندگی به گونه ای بوده است که هیچ یک از دو ابرقدرت تحت هیچ شرایطی قادر به گریز از حمله تلافی جویانه طرف دیگر (در صورت وارد آوردن ضربه اول) نباشد. مفسران روسی اظهار عقیده می کنند که «کفایت دفاعی» می تواند ضمن کاستن از حجم زرادخانه های اتمی دو ابرقدرت، باعث به هم خوردن برابری عددی نسبی موجود بین آنها نشود. به عبارت دیگر، در صورت چنین کاهش در سطح تسلیحات دو ابرقدرت، حفظ «ثبات استراتژیک» کنونی نیز مقدور خواهد بود. (البته این در صورتی است که دو ابرقدرت بتوانند هماهنگ با یکدیگر و طی موافقت نامه هائی اقدام به نابودی همه یا بخشی از تسلیحات موجود نمایند).

از طرفی این فکر نیز در شوروی قوت گرفته است که تامین امنیت الزاماً موقوف به برابری امکانات نظامی با طرف مقابل نیست. بر چنین مبنائی نه تنها ضرورت ایجاد، حفظ و تقویت مستمر زرادخانه های مخرب مورد تردید قرار می گیرد بلکه از آن به عنوان عامل تشنج زا و مخمل امنیت نیز یاد می شود. پیشنهاد مشخصی که در این خصوص مطرح است این است که شوروی باید ضمن پایبندی به اصل کفایت معقول، از مسابقه تسلیحاتی بمنظور حفظ برابری استراتژیک (که غرب آنرا تحمیل کرده) احتراز کند. در این معنا

اصل کفایت معقول به عنوان آلترناتیو اصل حفظ برابری در نظر گرفته می شود. نظر غالب در شوروی اکنون این است که این کشور باید توان نیروهای مسلح خود را به سطحی که برای جلوگیری از تهاجم علیه کشور و دفع آن در صورت وقوع کافی باشد محدود نماید. «بازوف» وزیر دفاع شوروی طی مقاله ای ضمن تاکید بر اینکه در چارچوب دکترین دفاعی جدید، این کشور در حال «سازماندهی نیروهای مسلح خود بر مبنای اصل کفایت دفاعی» است، این اصل را چنین تعریف کرده: «در مورد نیروهای اتمی استراتژیک، امروزه آنچه تعیین کننده حدود کفایت دفاعی است، توانائی وارد کردن خسارات غیر قابل قبول به متجاوز در صورت یک تهاجم اتمی احتمالی است» و در مورد سلاح های متعارف «کفایت یعنی داشتن

■ اکنون تلاش رهبران شوروی اینست که تمامی ابزارها اعم از اقتصادی، دیپلماتیک، فرهنگی، ایدئولوژیک و نیز نظامی برای تامین امنیت ملی به خدمت گرفته شود. این تلاش در واقع بیان کننده تمایل آنها به تبدیل شوروی از یک قدرت «تک بعدی» به قدرتی است که علاوه بر داشتن ارتشی توانا، از اقتصاد، تجارت خارجی و دیپلماسی نیرومندی نیز برخوردار باشد.



حداقل نیروهای مسلح و سلاح هائی که بتوان با تکیه بر آن به نحوی مطمئن از کشور دفاع کرد».^{۱۷} در اینجا این سوال مطرح است که «خسارات غیر قابل قبول» چگونه خساراتی است که باید بلوک غرب را از وارد ساختن ضربه اول بازدارد؟ به عبارت دیگر شوروی پس از تحمل احتمالی اولین ضربه و در مقام تلافی باید قادر به وارد کردن چگونه خساراتی باشد که حریف را از فکر وارد کردن ضربه اول منصرف نماید؟ مطابق بررسی ها و برآوردهای انجام شده، این نتیجه به دست آمده است که تنها ۴۰۰ کلاهک اتمی متحرک از سری موشک های بالستیک قاره بیما می تواند در مقام عکس العمل در برابر یک تهاجم احتمالی، آن چنان ضرباتی به مهاجم وارد نماید که خارج از حد توان دشمن باشد. براساس مطالعات انجام شده، ۴۰۰ کلاهک اتمی که هر یک معادل یک مگاتن قدرت انفجاری داشته باشد، می توانند با ضربه زدن به حدود ۲۰۰ شهر بزرگ، ۳۰ درصد جمعیت و ۷۰ درصد ظرفیت صنعتی دشمن را منهدم نمایند (این البته در حالی است که اثر ثانویه چون تاثیرات مخرب و دیربای رادیو اکتیو... در نظر گرفته نشود). این مقدار نیروی تخریبی برای کارشناسان روسی و غربی هردو، به عنوان مبنائی برای محاسبه «خسارات غیر قابل قبول» مطرح است.

«آلکسی آرابتوف» یکی از کارشناسان غیر نظامی امور دفاعی در یکی از مقالات خود ضمن ارائه برآورد فوق می افزاید که از ۱۰۰۰۰ کلاهک اتمی شوروی تنها ۱۰ الی ۲۰ درصد آن برای وارد کردن خسارات غیر قابل قبول کافی است.^{۱۸}

کارشناسان شوروی با چنین استدلالی اظهار عقیده می کنند که مادام که مسکو می تواند نسبت به داشتن توانائی کافی برای نشان دادن عکس العمل در برابر یک تهاجم غافلگیر کننده و وارد کردن «ضربه غیر قابل قبول» به مهاجم مطمئن باشد، نگرانی نسبت به حفظ برابری کمی با واشنگتن از حیث تسلیحات اتمی و متعارف بیهوده است. به عبارت دیگر، پیشنهاد این کارشناسان این است که در صورت عدم همکاری آمریکا برای کاهش تسلیحات، شوروی باید بطور یکجانبه نسبت به کاستن از زرادخانه استراتژیک خود اقدام کرده و به حفظ حداقل نیروی لازم برای بازداشتن حریف از دست زدن به ماجراجوئی اکتفا کند.

«آرابتوف» در چنین چاره جویی تصریح کرده است که «براساس اصل کفایت معقول تولید تسلیحاتی شبیه به تسلیحاتی که آمریکا تولید می کند، چندان برای حفظ توازن ضروری نیست و علی الاصول با اصل کفایت دفاعی هماهنگی ندارد».

وی سپس ضمن متهم کردن آمریکا به اینکه نیروهای مسلح خود را برای وارد کردن ضربه اول به ترتیبی که در عین حال پیمان و رشورا خلع سلاح نماید، سازمان داده است می افزاید: «با این حال مطابق منطق کفایت معقول، اقدام شوروی برای اتخاذ تدابیر لازم جهت کسب آمادگی برای تلافی و وارد کردن خسارات غیر قابل قبول نباید به گونه ای باشد که تهدیدات مشابهی را علیه آمریکا بوجود آورد، چرا که در این صورت انگیزه های دو طرف برای زدن ضربه اول بیشتر خواهد شد.»

آرباتوف سپس تاکید می کند که توان نیروهای شوروی تنها باید در حدی باشد که بتواند تهدید آمریکا را خنثی کند و برای این منظور تامین آسیب ناپذیری موجودی سلاح های استراتژیک در برابر ضربه مهاجم ضروری است. وی می افزاید در چارچوب دکترین جدید نظامی «تنها کافی است بخشی از سلاح های استراتژیک که بتواند برای وارد کردن خسارات غیر قابل قبول مورد استفاده قرار گیرد محفوظ بماند و مادام که راه برای نابودی کلیه سلاح های اتمی از طریق مذاکره هموار نشده چنین برنامه ای عامل جلوگیری از تلاش حریف برای وارد کردن ضربه اول خواهد بود»^{۲۰}.

علاوه بر حوزه سلاح های استراتژیک، اصل کفایت معقول در حوزه سلاح های متعارف نیز باید اعمال شود و آرباتوف در این خصوص اظهار عقیده می کند که عامل تعیین کننده سطح کفایت معقول در این حوزه باید حفظ ظرفیت دفاعی کافی برای جلوگیری از مهاجم بالقوه ای باشد که قصد ورود به قلمرو کشور را دارد». وی سپس با اشاره به گزارشات منتشره در مطبوعات شوروی دایر بر اینکه این کشور دارای ۵۴ هزار تانک و متحدین عضو پیمان ورشو دارای ۱۴ هزار تانک هستند، می افزاید در چنین شرایطی آمریکا بطور مستمر سلاح های ضد تانک خود را از نظر کمی و کیفی توسعه می دهد و در نتیجه شوروی نیز خود را ملزم می بیند که با صرف هزینه های کمرشکن تانک های خود را نوسازی و مدرن تر کند»^{۲۱}.

با این حال اگر چه در محافل رهبری و کارشناسی شوروی در مورد ضرورت مینا قرار گرفتن اصل کفایت معقول اتفاق نظر وجود دارد، اما در این خصوص که آیا توافق دویلوک باید اساس کاهش سطح تسلیحات باشد یا اینکه شوروی می تواند بطور یک جانبه اقدام به کاهش تسلیحات کند، اختلاف نظر وجود دارد. در این خصوص به نظر می رسد که اغلب نظامیان حرفه ای و استراتژیست های نظامی محافظه کار عمدتاً مبلغ نظر دوم هستند.

مارشال یازوف وزیر دفاع شوروی نیز بر این نظر است و تصریح می کند که «دو طرف باید به برابری استراتژیک به عنوان وضع عادی در روابط آمریکا و شوروی خو بگیرند».

تنها چیزی که باید مورد بحث قرار گیرد این است که چگونه سطح این برابری پائین آورده شود و چه تدابیری برای کاستن از تسلیحات بطور دوجانبه اتخاذ گردد»^{۲۲}.

به عبارت دیگر مارشال یازوف برابری را اصل می انگارد، اصلی که از آن نباید عدول کرد و هرگونه برنامه تحدید تسلیحاتی باید بر مبنای آن به اجرا درآید. مارشال یازوف همچنین تعبیرات و عباراتی را به کار می برد که حتی رنگ و بوی افکار کهنه را دارد، به عنوان مثال وی تاکید می کند که «شوروی نه در پی کسب برتری نظامی است و نه امنیت بیشتری را طلب می کند، اما امنیت کمتر را هم نمی پذیرد و اجازه نمی دهد که دیگران بر او برتری یابند»^{۲۳}.

«وینالی شاپانف» معاون وزارت دفاع نیز طی سخنانی در یک گردهمایی گفته است «قفورت عادت که طی ده ها غرب را درگیر مسابقه تسلیحاتی کرده هنوز به خوبی احساس می شود. صداهای از ستادهای ناتو و واشنگتن این را به ما یادآوری می کند. لذا مبارزه برای کاهش یا برچیدن

سلاح ها باید با گامهائی در جهت تامین دفاع کشور به صورت قابل اتکاء همراه باشد»^{۲۴}.

آرباتوف در پاسخ به نظرات کسانی که تامین امنیت را فقط در حالت برابری تقریبی ممکن می دانند و محدود کردن سطح این برابری و در مرحله بعد پائین آوردن سطح آنرا موکول به تفاهم با غرب می کنند می گوید «تحقق چنین خواسته ای البته کمال مطلوب است اما اگر غرب حاضر به نشان دادن حسن نیت در این خصوص نشود چه باید کرد؟ آیا باید تسلیم مسابقه بی انتهای تسلیحاتی شویم؟» وی همچنین یادآوری می کند که مسئله مهم در حال حاضر این است که «برابری تنها از جهت کمی مطرح نیست بلکه وجه مهم تر آن مسابقه کیفی در زمینه هائی چون موشک های فضا پایه و... است»^{۲۵}.

شواهد و قراین حاکی از این است که علی رغم اکراه نظامیان، رهبران سیاسی و کارشناسان غیرنظامی مسائل دفاعی، نظرات خود را پیش برده اند (بدیهی است تضعیف موقعیت نظامیان در تصمیم گیری های سیاسی به گونه ای که پیش از این شرح آن رفت، در این امر موثر بوده است). تعهد گورباچف در دسامبر ۱۹۸۸ در مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر کاهش یکجانبه قوای نظامی در اروپا و نیز اعلام کاهش یکجانبه نیروهای شوروی در مرزهای چین و نیز در مغولستان که در جریان سفر گورباچف به پکن در مه ۱۹۸۹ اعلام شد، نمونه هائی است که حکایت از این امر دارد.

□□□

برخورد تازه با مسئله امنیت ملی، این امکان را برای رهبران شوروی بوجود آورد تا با توجه به واقعیات جدید نسبت به تدوین یک دکترین نظامی جدید اقدام کنند. از طرفی حذف پاره ای مفاهیم کهنه چون «دفاع قابل اتکاء» یا «امنیت قابل اتکاء» در دکترین نظامی جدید به نوبه خود برخوردی جدید با مسئله خلع سلاح را امکان پذیر ساخت و دست کرملین را برای اینکه بطور جدی به این مسئله بپردازد باز کرد. نتیجه آنکه مسئله خلع سلاح با توجه به اهمیت خاصی که برای سیاست خارجی و نیز امور داخلی شوروی دارد عملاً در صدر اولویت های رهبری جدید قرار گرفت و به صورت مهمترین تظاهر بیرونی تفکر نوین سیاسی در سیاست خارجی شوروی درآمد.

□ زیر نویس ها

- 1- Shevardnadze's Speech: Op. CIT. P. 15
- 2- Ibid. P. 18
- 3- M. Gorbachev: «For a Nuclear - Free Word» (Speeches and Statements), Moscow, Novostie Press Agency, 1987. PP. 38-39
- 4- R. Legvold: «The Revolutions in Soviet Foreign Policy» Foreign Affairs, Vol 68 No. 1. P. 92
- 5- Ibid. P. 85
- 6- M. Gorbachev: Prestroika... Op. Cit. P. 202
- 7- Shevardnadze's Speech: Op. Cit. P. 4 Confidence-Building Measures (C.B.M.)

۸- تدابیر ایجاد اعتماد به اقدامات جمعی یا یکجانبه ای گفته می شود که توسط دولتها و برای کاستن از سطح تقابل نظامی و تشنج و نیز جلوگیری از برخوردهای مسلحانه که می تواند از ارزیابی های نادرست فعالیت های نظامی دیگران (مثل مانورها، نقل و انتقالات نظامیان، تمرکز قوا و...) ناشی شود، صورت می گیرد. «تدابیر ایجاد

اعتماد» خلع سلاح نیست اما به قصد تحکیم صلح و امنیت بین المللی طرح ریزی شده است و می تواند باعث ایجاد جو اعتماد بین دولتها و تسهیل روند خلع سلاح شود. بهترین و گویاترین نمونه چنین تدابیری تاکنون توسط «کنفرانس استکهلم در مورد تدابیر ایجاد اعتماد و امنیت و خلع سلاح در اروپا» اتخاذ شده است. در این کنفرانس که در چارچوب «کنفرانس امنیت و همکاری اروپا» برپا شد و از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶ به طول انجامید، تدابیری از جمله الزام اعضا به اعلام قبلی برنامه مانورها، انتقال نیروها، تمرکز قوا، مبادله برنامه سالانه فعالیت های نظامی، محدود کردن حوزه تمرینات نظامی و... اتخاذ شد.

9- A. Alimurzaev: A Shield or a Sword? History of Soviet Military Doctrine International Affairs, May 1989.

۱۰- برای توضیحات بیشتر در این خصوص رجوع کنید به:

S. Covington: op. cit

11- E. Warner III: New Thinking and Old Realities in Soviet Defense Policy, Survival (IISS), Jan. - Feb, 1989. p:16

12- M. Gorbachev: Prestroika... op. cit. p. 202

13- Ibid, P. 229

14- M. Gorbachev's Speech: UN General Assembly documents No: A/43/PV. 72. 8 Dec. 1988 E.v

15- D. Hollowy: «Gorbachev New Thinking», Foreign Affairs, Vol 68, No, 1 p. 75

16- E. Warner III: op. cit. p. 25

17- M. Gorbachev: «For a Nuclear- Free World» op. cit. p. 41

18 D. Yazov: The Military Balance of Strength and Nuclear Missile Parity» International Affairs, April, 1988 p. 22

۱۹- در این مورد برای مثال به منابع زیر مراجعه شود:

A. Arbatov: «Parity and Reasonable Sufficiency» International Affairs, October 1988, p. 84

E. Warner III: op. cit. pp. 20-27

20- A. Arbatov: op. cit. p. 85

21- Ibid. p. 84

22- Ibid. p. 86

23- D. Yazov: op. cit. p. 17

24- Ibid. p. 22

25 U. Shabanov: «The Doctrine of Security and Peace», International Nov. 1988. p26

26- A. Arbatov: op cit.

۲۷- دفاع قابل اتکاء یا امنیت قابل اتکاء (Reliable Defence or Reliable Security) متضمن

احساس نیاز به برخورداری از توانائی های قابل اتکاء برای منهدم کردن رقیب غربی در صورت وقوع جنگ و کشاندن جنگ به سرزمین دشمن بود. وجود این اصل در دکترین نظامی پیشین شوروی خود مبتنی بر این فرض بود که «تضاد دواردگاه می تواند به جنگ منتهی شود.» و در چنین جنگی سرنوشت دو نظام روشن خواهد شد. برای توضیح بیشتر در مورد برخی از جنبه های تفکر نظامی پیشین شوروی از جمله به مقاله زیر رجوع شود:

G. Wetting: «New Thinking on Security» Problems of Communism, March- July, 1988